



چالش‌های طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه در پرتو جنگ‌های نیابتی و چندلایه در حقوق بشردوستانه بین‌الملل



بهادر فلاح* - دکتر محسن محبی**

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه، مقدمه ضروری اعمال حقوق بشردوستانه بین‌الملل و تعیین قواعد قابل اجرا در وضعیت‌های جنگی است. این نظام حقوقی به‌طور سنتی بر تفکیک میان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی استوار است؛ اما گسترش جنگ‌های نیابتی، مداخله غیرمستقیم دولت‌ها، حضور گروه‌های مسلح غیردولتی، جنگ‌های ترکیبی و مخاصمات چندلایه، مرز میان این دو دسته را با ابهام روبه‌رو کرده است. پرسش اصلی مقاله آن است که جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه چه چالش‌هایی برای طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه در حقوق بشردوستانه بین‌الملل ایجاد می‌کنند. مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر اسناد بین‌المللی، رویه قضایی، گزارش‌های تخصصی و دکترین حقوقی نشان می‌دهد که معیارهای سنتی، به‌ویژه کنترل مؤثر و کنترل کلی، همچنان نقطه شروع تحلیل هستند، اما در وضعیت‌های چندبازیگری و نیابتی به‌تنهایی کفایت ندارند. یافته مقاله بیانگر آن است که چالش اصلی، فقدان کامل قاعده نیست، بلکه دشواری در تطبیق معیارهای موجود با وضعیت‌هایی است که در آن‌ها بازیگر آشکار، بازیگر مؤثر و دولت حامی بر هم منطبق نیستند. در چنین وضعی، تحلیل رابطه محور و تفکیک هر رابطه خصمانه، شرط اصلی تعیین دقیق نظام حقوقی قابل اعمال است.

کلیدواژگان

مخاصمه مسلحانه؛ جنگ نیابتی؛ مخاصمه چندلایه؛ حقوق بشردوستانه بین‌الملل.

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل: bahador.falah@iau.ir

** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه از مراحل مهم اعمال حقوق بشردوستانه بین‌الملل است؛ زیرا تا زمانی که نوع مخاصمه مشخص نشود، تعیین قواعد قابل اجرا، حمایت از قربانیان، وضعیت بازداشت‌شدگان و مسئولیت طرف‌های درگیر با ابهام روبه‌رو خواهد بود. حقوق بشردوستانه بین‌الملل با هدف محدود کردن آثار انسانی جنگ و حمایت از اشخاص غیرمشارکت‌کننده شکل گرفته است. از این‌رو، اعمال این قواعد وابسته به تشخیص دقیق وضعیت حقوقی مخاصمه است؛ تشخیصی که در جنگ‌های کلاسیک آسان‌تر بود، اما در مخاصمات معاصر، به‌ویژه نیابتی و چندلایه، دشوارتر شده است. ساختار سنتی حقوق بشردوستانه بین‌الملل مخاصمات را به دو دسته اصلی بین‌المللی و غیربین‌المللی تقسیم می‌کند. ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو مربوط به درگیری میان دولت‌ها و ماده ۳ حداقل حمایت‌ها در مخاصمات غیربین‌المللی را تعیین می‌کند. جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه، به‌ویژه با مداخله دولت‌های خارجی یا حضور چند گروه مسلح، مرزهای این دو گانه را با چالش مواجه ساخته‌اند.

پرسش اصلی مقاله این است که این تحولات چگونه معیارهای سنتی طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه را پیچیده می‌کنند. فرضیه مقاله آن است که معیارهای سنتی، با وجود اعتبار بنیادین، نیازمند اعمال دقیق‌تر، چندمعیاری و رابطه‌محور هستند. هدف مقاله تبیین چالش‌های اصلی طبقه‌بندی در پرتو جنگ‌های نیابتی و چندلایه، از جمله تشخیص طرف واقعی، انتساب اعمال گروه نیابتی به دولت حامی، بین‌المللی‌شدن مخاصمه داخلی و تعیین قواعد قابل اعمال نسبت به هر رابطه مخاصمه است.

۱- پیشینه موضوع

بحث طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه در ادبیات حقوق بشردوستانه بین‌الملل عمدتاً حول سه محور شکل گرفته است: نخست، اعتبار و حدود دو گانه سنتی مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی؛ دوم، اثر مداخله خارجی و حمایت دولت‌ها از گروه‌های مسلح بر ماهیت مخاصمه؛ و سوم، دشواری تعیین قواعد قابل اعمال در وضعیت‌هایی که چند رابطه خصمانه به‌صورت هم‌زمان جریان دارد. آثار موجود هر یک بخشی از این مسئله را روشن کرده‌اند، اما همچنان نیاز به تحلیلی وجود دارد که جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه را به‌صورت هم‌زمان و با تمرکز بر مسئله طبقه‌بندی بررسی کند.

گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با عنوان «حقوق بشردوستانه بین‌الملل و چالش‌های مخاصمات مسلحانه معاصر»^۱ از جدیدترین منابع در این زمینه است. این گزارش به مفاهیمی مانند جنگ نیابتی، جنگ ترکیبی، رقابت، منطقه خاکستری و مداخله‌های غیرمستقیم توجه کرده و بر حفظ معیارهای عینی حقوق بشردوستانه در برابر برجسب‌های سیاسی تأکید دارد. با وجود این، ارائه معیارهای عملی برای وضعیت‌هایی که در آن چند رابطه مخاصمه هم‌زمان جریان دارد، محتاطانه است و تمرکز آن بر اعتبار چارچوب‌های موجود است، نه تبیین جزئی نحوه اعمال آن‌ها در شرایط چندلایه.

^۱ International Committee of the Red Cross. (2024). International humanitarian law and the challenges of contemporary armed conflicts.

آزادبخت در مقاله خود با عنوان «دکترین عدم تمایل و عدم توانایی و مداخله بشردوستانه: چارچوب‌ها و چالش‌ها»، بیان داشته است که دکترین‌های مداخله بدون تمایل، بدون توانایی و بشردوستانه به عنوان چارچوب‌های اساسی در عرصه سیاست بین‌الملل عمل می‌کنند و نقش مهمی در مدیریت بحران‌های بشردوستانه و جلوگیری از فجایعی مانند جنایات جنگی، کشتار جمعی، نسل‌کشی و سایر نقض‌های شدید حقوق اساسی بشر ایفا می‌کنند. علیرغم اهمیت آنها، این دکترین‌ها با چالش‌های حقوقی، سیاسی، اخلاقی و عملی متعددی روبرو هستند. این مقاله به بررسی چارچوب‌ها و چالش‌های مرتبط با دکترین‌های مداخله بدون تمایل، بدون توانایی و بشردوستانه در حوزه‌های حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل می‌پردازد و تعامل آنها را با اصول حاکمیت ملی و مسئولیت بین‌المللی در حفظ حقوق بشر تجزیه و تحلیل می‌کند (Azadbakht, 2025: 201-220).

گاگیولی و کیلیباردا در پژوهش خود درباره مقابله با تروریسم و خطر بیش‌طبقه‌بندی وضعیت‌های خشونت‌آمیز، نشان داده‌اند که توسعه شتاب‌زده مفهوم مخاصمه مسلحانه می‌تواند مرز میان حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و حقوق داخلی را مخدوش کند (Gaggioli & Kilibarda, 2021: 203-236). نقطه قوت این اثر، هشدار نسبت به گسترش بی‌ضابطه قلمرو حقوق بشردوستانه است، اما تمرکز اصلی آن بر وضعیت‌های مرتبط با تروریسم و امنیت بوده و چالش جنگ‌های نیابتی و چندلایه را به‌طور مستقل تحلیل نمی‌کند.

مطالعه آریماتسو و چودوری درباره طبقه‌بندی حقوقی مخاصمات سوریه، یمن و لیبی از آثار مهم در تحلیل مخاصمات چندلایه است (Arimatsu & Choudhury, 2014: 1-40). اهمیت این اثر در آن است که نشان می‌دهد بحران‌های معاصر، به‌ویژه در شرایط دارای مداخله خارجی، معمولاً در قالب رابطه‌ای ساده میان دو طرف قابل توضیح نیستند و از مجموعه‌ای از روابط هم‌زمان میان دولت‌ها، گروه‌های مسلح داخلی، دولت‌های حامی و نیروهای خارجی تشکیل می‌شوند. محدودیت آن، تمرکز بر توصیف وضعیت‌های موردی و عدم بررسی مستقل اثر پیچیدگی‌ها بر معیارهای طبقه‌بندی مخاصمه است.

در ادبیات فارسی، عسکری اختلاف میان معیارهای کنترل مؤثر و کنترل کلی را در پرتو رویه نیکاراگوئه، تادیب و بوسنی تحلیل کرده و آن را از مسائل کلیدی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها دانسته است (عسکری، ۱۳۸۷: ۱۴۹-۱۶۱)؛ (Askari, 2008: 149-161). نقطه قوت این اثر، توجه به پیوند میان معیار کنترل و مسئولیت دولت‌هاست، اما کمتر میان کنترل برای انتساب مسئولیت و کنترل برای طبقه‌بندی مخاصمه تمایز قائل می‌شود. همچنین مولائی فرد، اشرافی و ظاهری رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه را بررسی کرده‌اند و معیارهای انتساب را با تأکید بر نقش دولت‌ها در مواجهه با بازیگران غیردولتی تحلیل نموده‌اند (مولائی فرد و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۰۳-۳۲۳)؛ (Molaei, Fard et al., 2021: 303-323). اهمیت این پژوهش در تبیین رویکرد سخت‌گیرانه دیوان نسبت به انتساب اعمال بازیگران غیردولتی به دولت‌هاست، اما تمرکز اصلی آن بر مسئولیت دولت است و مسئله طبقه‌بندی مخاصمات نیابتی و چندلایه را به‌طور مستقل بررسی نمی‌کند.

جمع‌بندی پیشینه نشان می‌دهد که ادبیات موجود از یک سو بر اعتبار معیارهای حقوقی سنتی تأکید دارد و از سوی دیگر پیچیدگی جنگ‌های نیابتی و چندلایه را می‌پذیرد. تمایز مقاله حاضر در آن است که نه صرفاً به توصیف وضعیت‌ها می‌پردازد و نه به دنبال ایجاد طبقه‌ای جدید از مخاصمات است، بلکه چالش‌های اصلی طبقه‌بندی را در دو سطح بررسی می‌کند: نخست، تشخیص رابطه واقعی میان دولت حامی و گروه نیابتی؛ دوم، تعیین قواعد قابل اعمال در وضعیتی که چند رابطه مخاصمه با ماهیت‌های متفاوت هم‌زمان جریان دارد.

۲- چارچوب مفهومی و مبنای نظری

طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه در حقوق بشردوستانه بین‌الملل بر پایه تشخیص نوع رابطه خصمانه میان طرف‌های درگیر انجام می‌شود. اهمیت این طبقه‌بندی در آن است که نوع مخاصمه، قواعد قابل اعمال، دامنه حمایت از اشخاص و حدود مسئولیت طرف‌ها را مشخص می‌کند. در مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، قواعد گسترده‌تری از جمله مقررات مربوط به اسیران جنگی، اشغال نظامی و حمایت از غیرنظامیان اعمال می‌شود؛ اما در مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، پروتکل دوم الحاقی در صورت تحقق شرایط آن و قواعد عرفی حقوق بشردوستانه نقش اصلی دارند. بنابراین، طبقه‌بندی مخاصمه مقدمه تعیین نظام حقوقی قابل اعمال و تضمین کارکرد حمایتی حقوق بشردوستانه است.

۲-۱- دوگانه سنتی مخاصمه بین‌المللی و غیربین‌المللی

در ساختار کلاسیک حقوق بشردوستانه بین‌الملل، مخاصمه مسلحانه بین‌المللی زمانی شکل می‌گیرد که میان دو یا چند دولت، توسط به زور مسلحانه رخ دهد. ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو نیز اعمال کنوانسیون‌ها را به هر مورد جنگ اعلام‌شده یا هر مخاصمه مسلحانه دیگر میان دولت‌های عضو تسری داده است. در مقابل، مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی وضعیتی است که در آن دولت با یک گروه مسلح سازمان‌یافته یا گروه‌های مسلح سازمان‌یافته با یکدیگر درگیر می‌شوند. ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو حداقل حمایت‌های انسانی را برای این دسته از مخاصمات مقرر کرده است؛ اما تحقق آن، برخلاف مخاصمه بین‌المللی، نیازمند احراز شدت خشونت و سازمان‌یافتگی طرف غیردولتی است. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق نیز در قضیه تادیچ، مخاصمه مسلحانه را شامل توسط به زور میان دولت‌ها یا خشونت مسلحانه طولانی‌مدت میان مقامات دولتی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته دانسته است (ICTY, 1995: para. 70).

در آثار فارسی نیز تفکیک میان مخاصمه بین‌المللی و غیربین‌المللی، افزون بر اهمیت نظری، دارای آثار عملی مهمی در تعیین قلمرو حمایت از غیرنظامیان، بازداشت‌شدگان و اشخاص خارج از مخاصمه دانسته شده است (ممتاز، ۱۳۹۸: ۷۶)؛ (Momtaz, 2019: 76). همچنین حضور گروه‌های مسلح غیردولتی و برخی جنبش‌های مسلح، از جهت شناسایی طرف‌های مخاصمه و تعیین قواعد قابل اعمال، پیچیدگی‌های خاصی ایجاد می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۴: ۸۴)؛ (Hashemi, 2015: 84). بنابراین، دوگانه سنتی همچنان اعتبار دارد، اما در جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه، به دلیل دخالت دولت‌های

خارجی و تعدد روابط خصمانه، اعمال ساده و خطی آن دشوار می‌شود.

۲-۲- معیارهای شدت، سازمان‌یافتگی و مداخله خارجی

در مخاصمات غیربین‌المللی، دو معیار شدت خشونت و سازمان‌یافتگی گروه مسلح نقش تعیین‌کننده دارند. شدت خشونت با شاخص‌هایی مانند مدت درگیری، تعداد عملیات، میزان تلفات، نوع سلاح‌های به کاررفته و گستره جغرافیایی خشونت سنجیده می‌شود. سازمان‌یافتگی نیز به وجود ساختار فرماندهی، توان برنامه‌ریزی و اجرای عملیات، استمرار فعالیت نظامی و کنترل نسبی بر اعضا مربوط است. این معیارها مانع تبدیل هر ناآرامی داخلی یا خشونت پراکنده به مخاصمه مسلحانه می‌شوند (Sivakumaran, 2012: 167).

در مخاصمات چندلایه، ارزیابی این معیارها دشوارتر است؛ زیرا ممکن است چند گروه مسلح با درجات متفاوتی از سازمان‌یافتگی در یک صحنه عملیاتی حضور داشته باشند یا یک گروه در بخش‌های مختلف قلمرو، توان عملیاتی متفاوتی داشته باشد. بنابراین، شدت و سازمان‌یافتگی باید نسبت به هر رابطه مخاصمه و هر گروه درگیر جداگانه بررسی شود. مداخله خارجی نیز از حمایت سیاسی و مالی تا آموزش، ارائه اطلاعات، هدایت عملیات یا مشارکت مستقیم نظامی متغیر است. حمایت محدود معمولاً ماهیت مخاصمه را تغییر نمی‌دهد، اما مداخله‌ای که به وابستگی عملیاتی یا هدایت کلی گروه مسلح از سوی دولت خارجی منجر شود، طبقه‌بندی را با چالش جدی مواجه می‌کند.

۲-۳- تعارض معیار کنترل مؤثر و کنترل کلی

یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی در جنگ‌های نیابتی، تعارض میان معیار کنترل مؤثر و کنترل کلی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، برای انتساب اعمال گروه‌های غیردولتی به دولت خارجی، معیار کنترل مؤثر را مبنا قرار داد و صرف تأمین مالی، تجهیز یا حمایت عمومی از گروه را برای انتساب اعمال آن کافی ندانست (ICJ, 1986: 64). در مقابل، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ، برای طبقه‌بندی مخاصمه، معیار کنترل کلی را مطرح کرد؛ معیاری که به جای تمرکز بر کنترل تک‌تک عملیات‌ها، بر نقش دولت خارجی در سازمان‌دهی، هماهنگی یا پشتیبانی کلی گروه مسلح تأکید دارد (ICTY, 1999: para. 131).

در ادبیات فارسی نیز اختلاف میان این دو معیار، از چالش‌های مهم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها دانسته شده است. رویکرد سخت‌گیرانه دیوان بین‌المللی دادگستری از انتساب شتاب‌زده جلوگیری می‌کند، اما در جنگ‌های نیابتی می‌تواند اثبات نقش واقعی دولت حامی را دشوار سازد (مولائی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۱۲)؛ (Molaei-Fard et al., 2021: 312). از سوی دیگر، استفاده بی‌ضابطه از معیار کنترل کلی نیز می‌تواند مرز میان حمایت سیاسی، مداخله غیرمستقیم و مشارکت واقعی در مخاصمه را مخدوش کند.

بر همین اساس، باید میان دو مسئله تفکیک شود: نخست، انتساب یک عمل خاص به دولت برای تحقق مسئولیت بین‌المللی؛ دوم، اثر رابطه دولت حامی و گروه مسلح بر طبقه‌بندی مخاصمه. ممکن است برای انتساب مسئولیت، معیار سخت‌گیرانه‌تری لازم باشد، اما برای تحلیل ماهیت مخاصمه،

استمرار حمایت، وابستگی عملیاتی، سطح هماهنگی و میزان استقلال واقعی گروه مسلح نیز باید بررسی شود. همین ابهام، زمینه ورود به تحلیل چالش‌های طبقه‌بندی در جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه را فراهم می‌کند.

۳- تاریخچه موضوع

مطالعه طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه در حقوق بشردوستانه بین‌الملل ریشه در کنوانسیون‌های ژنو و آثار کلاسیک حقوق جنگ دارد. از اوایل قرن بیستم، معیارهای طبقه‌بندی عمدتاً بر اساس دوگانه مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی شکل گرفت. ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو مخاصمات میان دولت‌ها را به‌عنوان مخاصمه بین‌المللی تعریف کرد و ماده ۳ مشترک، حداقل قواعد حمایتی را در مخاصمات داخلی یا غیربین‌المللی مقرر ساخت. این تفکیک، در جنگ‌های کلاسیک، از جمله جنگ جهانی اول و دوم و درگیری‌های داخلی کشورهای اروپایی، کارآمدی عملی داشت و به شکل‌گیری چارچوب‌های اولیه قواعد حمایتی برای غیرنظامیان، اسیران و مجروحان کمک کرد (ICRC, 1949: 12-24).

با گسترش جنگ‌های نوین، به‌ویژه از دهه‌های پایانی قرن بیستم، ظهور گروه‌های مسلح غیردولتی و تحولات ژئوپلیتیکی، مرز میان مخاصمات داخلی و بین‌المللی را پیچیده‌تر ساخت. جنگ‌های داخلی در آمریکای لاتین، آفریقا و شبه‌جزیره بالکان، نشان داد که حضور بازیگران نیابتی و دولت‌های حامی می‌تواند تشخیص نوع مخاصمه و قواعد قابل اعمال را دشوار سازد (Sassòli, 2019: 45-67). در این دوره، رویه قضایی نیز نقش کلیدی در تبیین معیارها داشت؛ پرونده تادیچ در دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، به‌ویژه، نشان داد که معیار کنترل کلی می‌تواند برای تحلیل نقش دولت حامی در جنگ‌های نیابتی به کار رود و طبقه‌بندی صرفاً بر اساس حضور ظاهری طرف‌ها کافی نیست (ICTY, 1995: para. 70).

در ادبیات فارسی نیز تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد که دوگانه سنتی مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی، اگرچه اساس و اعتبار خود را حفظ کرده، اما با ظهور جنگ‌های نیابتی و چندلایه، کارکرد ساده و خطی آن محدود شده است. پژوهش‌های اولیه مانند آثار ممتاز و هاشمی نشان می‌دهد که معیارهای شدت خشونت، سازمان‌یافتگی گروه‌ها و مداخله خارجی، عوامل تعیین‌کننده‌ای هستند که پیش‌تر در ادبیات کلاسیک کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند (ممتاز، ۱۳۹۸: ۷۶)؛ (Momtaz, 2019: 76)؛ (هاشمی، ۱۳۹۴: ۸۴)؛ (Hashemi, 2015: 84).

همچنین، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در گزارش‌های تاریخی خود، چالش‌های مواجهه با وضعیت‌های پیچیده را مستندسازی کرده و اهمیت تفکیک میان معیارهای حقوقی و برجسب‌های سیاسی را برجسته کرده است (ICRC, 2024: 16). این اسناد نشان می‌دهد که تاریخچه طبقه‌بندی مخاصمات، از قواعد ثابت اولیه به مجموعه‌ای از معیارهای چندسطحی و رابطه‌محور برای ارزیابی مخاصمات معاصر تحول یافته است.

جمع‌بندی تاریخچه نشان می‌دهد که پایه حقوقی و معیارهای طبقه‌بندی مخاصمات، با وجود تغییرات تاریخی و توسعه جنگ‌های معاصر، همچنان معتبر است، اما تجربه‌های تاریخی ضرورت به کارگیری معیارهای چندبعدی، تحلیل رابطه میان بازیگران و توجه به نقش دولت‌های نیابتی و حمایت‌های خارجی را برجسته می‌سازد. این پیش‌زمینه تاریخی، بستر لازم برای ورود به تحلیل چالش‌های طبقه‌بندی در جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه فراهم می‌کند.

۴- تحلیل چالش‌های طبقه‌بندی در جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه

۴-۱- چالش‌های طبقه‌بندی در جنگ‌های نیابتی

جنگ نیابتی از مهم‌ترین وضعیت‌هایی است که طبقه‌بندی سنتی مخاصمات مسلحانه را دچار دشواری می‌کند. در این نوع جنگ، دولت حامی معمولاً بدون ورود مستقیم و رسمی به مخاصمه، از گروه مسلح غیردولتی برای اثرگذاری بر نتیجه درگیری استفاده می‌کند. در نتیجه، ظاهر مخاصمه ممکن است داخلی یا غیربین‌المللی باشد، اما واقعیت عملی آن از مداخله خارجی، وابستگی عملیاتی و اهداف راهبردی دولت‌های ثالث تأثیر پذیرفته باشد. چالش اصلی در این وضعیت آن است که مرز میان حمایت خارجی، کنترل بر گروه مسلح و مشارکت واقعی در مخاصمه همیشه روشن نیست.

۴-۱-۱- چالش تشخیص طرف واقعی مخاصمه

نخستین چالش جنگ‌های نیابتی، تشخیص طرف واقعی مخاصمه است. در مخاصمات کلاسیک، طرف‌های درگیر معمولاً آشکارند؛ دولت با دولت می‌جنگد یا دولت با گروه مسلح داخلی درگیر است. اما در جنگ نیابتی، گروه مسلح در میدان حضور دارد، در حالی که دولت حامی ممکن است در پشت صحنه، منابع مالی، تسلیحات، آموزش، اطلاعات یا حتی جهت‌گیری عملیاتی آن را تأمین کند. به همین دلیل، تحلیل حقوقی نباید صرفاً بر بازیگر حاضر در میدان متمرکز شود، بلکه باید نقش بازیگر مؤثر و پشتیبان نیز بررسی گردد.

این دشواری از آنجا ناشی می‌شود که دولت‌های حامی معمولاً رابطه خود با گروه نیابتی را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که امکان انکار مسئولیت باقی بماند. آنان ممکن است از گروهی حمایت تسلیحاتی یا اطلاعاتی کنند، اما فرماندهی مستقیم را نپذیرند؛ ممکن است در آموزش و سازمان‌دهی نقش داشته باشند، اما تصمیم‌گیری عملیاتی را به ظاهر به خود گروه واگذار کنند. در چنین وضعی، اگر فقط به ظاهر رابطه توجه شود، مخاصمه صرفاً غیربین‌المللی تلقی می‌شود، در حالی که نقش واقعی دولت حامی در استمرار یا تشدید مخاصمه نادیده می‌ماند.

در ادبیات داخلی جنگ نیابتی به‌عنوان یکی از جلوه‌های پیچیده جنگ‌های معاصر بررسی شده و بر این نکته تأکید شده است که دولت‌ها در این الگو می‌توانند بدون ورود مستقیم به مخاصمه، از طریق حمایت از بازیگران غیردولتی یا نیروهای وابسته، بر روند جنگ اثر بگذارند. همین ویژگی، شناسایی طرف واقعی مخاصمه و تعیین حدود مسئولیت دولت حامی را دشوار می‌سازد (زنده‌بودی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷)؛ (Zandeboudi et al., 2020: 7).

در حقوق بشردوستانه بین‌الملل، شناسایی طرف مخاصمه تنها بر اساس حضور ظاهری در میدان

انجام نمی‌شود، بلکه باید توان سازمان‌یافته بازیگر، نقش او در عملیات و میزان اثرگذاری او بر جریان مخاصمه نیز بررسی شود. از این منظر، جنگ نیابتی وضعیتی ایجاد می‌کند که در آن «طرف آشکار» و «طرف مؤثر» الزاماً یکی نیستند. برخی نویسندگان نیز در تحلیل مخاصمات بین‌المللی شده تأکید کرده‌اند که در چنین وضعیت‌هایی باید رابطه واقعی میان دولت خارجی و گروه مسلح بررسی شود، نه صرفاً عنوان سیاسی یا ادعای رسمی طرف‌ها (Mačák, 2018: 61).

از سوی دیگر، نباید هر نوع حمایت خارجی را به معنای تبدیل دولت حامی به طرف مخاصمه دانست. حمایت سیاسی، تبلیغاتی یا حتی کمک محدود مالی، لزوماً برای تغییر طبقه‌بندی کافی نیست. چالش اصلی همین نقطه است: حقوق بشردوستانه بین‌الملل باید میان حمایت عادی، پشتیبانی مؤثر و کنترل عملیاتی تمایز بگذارد. اگر این تمایز رعایت نشود، یا نقش دولت‌های حامی پنهان می‌ماند یا مفهوم طرف مخاصمه بیش از حد توسعه می‌یابد.

در نتیجه، در جنگ‌های نیابتی، تشخیص طرف واقعی مخاصمه نیازمند بررسی مجموعه‌ای از عوامل است: میزان استقلال گروه مسلح، سطح وابستگی مالی و تسلیحاتی، نقش دولت حامی در آموزش و سازمان‌دهی، میزان دسترسی گروه به اطلاعات عملیاتی دولت خارجی و اثر دولت حامی بر تصمیم‌های راهبردی گروه. تنها با بررسی این عوامل می‌توان مشخص کرد که گروه مسلح، بازیگری مستقل است یا عملاً در چارچوب راهبرد دولت خارجی عمل می‌کند.

۴-۱-۲- چالش انتساب اعمال گروه نیابتی به دولت حامی

دومین چالش، انتساب اعمال گروه نیابتی به دولت حامی است. انتساب، نقطه اتصال میان رفتار گروه مسلح و مسئولیت دولت خارجی است. در جنگ‌های نیابتی، گروه مسلح ممکن است مرتکب نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه شود، اما دولت حامی ادعا کند که گروه مستقل بوده و اعمال آن به دولت قابل نسبت دادن نیست. همین وضعیت، یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرار از مسئولیت در جنگ‌های نیابتی است.

در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، کنترل مؤثر معیار سخت‌گیرانه‌ای برای انتساب اعمال گروه غیردولتی به دولت خارجی است. بر اساس این معیار، دولت باید بر عملیات خاصی که نقض در آن رخ داده، کنترل داشته باشد و صرف تأمین مالی، تجهیز یا حمایت عمومی از گروه برای انتساب اعمال آن به دولت کافی نیست. این رویکرد از انتساب آسان و سیاسی‌شده جلوگیری می‌کند، اما در جنگ‌های نیابتی اثبات آن دشوار است؛ زیرا دولت‌های حامی معمولاً نقش خود را در سطحی پنهان یا غیرمستقیم نگه می‌دارند که کنترل بر عملیات خاص به آسانی قابل احراز نباشد (ICJ, 1986: 64).

در مقابل، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ، معیار کنترل کلی را مطرح کرد. این معیار برای تحلیل رابطه دولت حامی و گروه مسلح، به جای تمرکز بر کنترل دولت بر تک‌تک عملیات‌ها، به سازمان‌دهی، هماهنگی و پشتیبانی کلی توجه دارد. از این رو، کنترل کلی برای فهم جنگ‌های نیابتی انعطاف بیشتری دارد؛ زیرا در این نوع جنگ‌ها، دولت حامی الزاماً دستور مستقیم برای هر عملیات صادر نمی‌کند، بلکه با تأمین ساختار کلی، منابع، آموزش و هماهنگی، توان عملیاتی گروه را شکل می‌دهد (ICTY, 1999: para. 131).

با وجود این، چالش اصلی آن است که معیار کنترل کلی نیز نباید بدون محدودیت اعمال شود. اگر هر حمایت تسلیحاتی یا مالی، نشانه کنترل کلی دانسته شود، بسیاری از مخاصمات داخلی به سادگی بین‌المللی شده تلقی می‌شوند. چنین نتیجه‌ای می‌تواند مرز میان حمایت سیاسی، مداخله غیرمستقیم و مشارکت واقعی در مخاصمه را مخدوش کند. بنابراین، در انتساب اعمال گروه نیابتی، باید میان «حمایت» و «کنترل» تمایز گذاشت. حمایت زمانی به کنترل نزدیک می‌شود که دولت حامی بتواند بر جهت‌گیری عملیاتی، انتخاب اهداف، استمرار عملیات یا تصمیم‌های اصلی گروه اثر تعیین‌کننده بگذارد.

در ادبیات فارسی نیز مسئله انتساب اعمال بازیگران غیردولتی به دولت‌ها، از مباحث دشوار مسئولیت بین‌المللی دولت دانسته شده است. این دشواری از آنجا ناشی می‌شود که معیارهای انتساب باید از یک سو مانع فرار دولت‌ها از مسئولیت شوند و از سوی دیگر، مسئولیت دولت را بدون وجود پیوند واقعی و قابل اثبات با رفتار گروه غیردولتی گسترش ندهند (عسکری، ۱۳۸۷: ۱۵۵)؛ (Askari, 2008: 155). همین دو گانه در جنگ‌های نیابتی برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا دولت حامی ممکن است عملاً نقش مهمی در توان عملیاتی گروه داشته باشد، اما رابطه حقوقی خود را در سطحی مبهم و قابل انکار نگه دارد.

بر این اساس، چالش انتساب در جنگ‌های نیابتی فقط اختلاف میان دو معیار قضایی نیست؛ بلکه مسئله‌ای عملی درباره اثبات رابطه واقعی میان دولت و گروه است. حقوق بشردوستانه و حقوق مسئولیت بین‌المللی، برای حفظ کارآمدی خود، باید از یک سو مانع انتساب شتاب‌زده اعمال گروه‌ها به دولت‌ها شوند و از سوی دیگر، اجازه ندهند دولت‌ها با طراحی رابطه‌های غیررسمی و پنهان، از مسئولیت ناشی از نقش مؤثر خود در مخاصمه بگریزند.

۴-۱-۳- چالش بین‌المللی شدن مخاصمه داخلی

سومین چالش، تعیین زمانی است که یک مخاصمه داخلی به دلیل مداخله خارجی، وصف بین‌المللی یا بین‌المللی شده پیدا می‌کند. در نگاه نخست، اگر دولت با گروه مسلحی در قلمرو خود درگیر باشد، مخاصمه غیربین‌المللی است. اما اگر دولت خارجی از آن گروه حمایت کند یا در هدایت عملیات آن نقش داشته باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا هنوز با همان مخاصمه غیربین‌المللی روبه‌رو هستیم یا ماهیت حقوقی مخاصمه تغییر کرده است.

بین‌المللی شدن مخاصمه داخلی همیشه نتیجه هر نوع مداخله خارجی نیست. اگر دولت خارجی صرفاً از نظر سیاسی یا تبلیغاتی از گروهی پشتیبانی کند، تغییر طبقه‌بندی موجه نیست. حتی ارسال برخی کمک‌های مالی یا تسلیحاتی نیز ممکن است به‌تنهایی کافی نباشد. اما زمانی که حمایت خارجی به مرحله‌ای برسد که گروه مسلح از نظر عملیاتی، سازمانی یا راهبردی به دولت حامی وابسته شود، مسئله بین‌المللی شدن مخاصمه جدی می‌شود. فرارو نیز در تحلیل موضع کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نشان می‌دهد که در وضعیت‌های همراه با مداخله خارجی، نباید کل وضعیت را یکپارچه طبقه‌بندی کرد، بلکه باید روابط میان طرف‌ها به‌صورت جداگانه ارزیابی شود (Ferraro, 2015: 1235).

این چالش در بحران‌هایی که چند دولت به‌صورت هم‌زمان از گروه‌های مختلف حمایت می‌کنند،

پیچیده‌تر است. ممکن است یک گروه از دولت الف تسلیحات بگیرد، از دولت ب آموزش دریافت کند و از دولت ج حمایت مالی داشته باشد. در چنین حالتی، تعیین اینکه کدام دولت بر گروه کنترل دارد و آیا این کنترل برای تغییر طبقه‌بندی کافی است یا نه، به سادگی ممکن نیست. افزون بر این، ممکن است رابطه دولت میزبان با گروه مسلح همچنان غیربین‌المللی باشد، اما رابطه دولت میزبان با دولت خارجی مداخله‌گر، در صورت توسل مستقیم به زور، ماهیت بین‌المللی پیدا کند.

در نتیجه، بین‌المللی شدن مخاصمه داخلی نباید به صورت کلی و یکپارچه فهمیده شود. ممکن است در یک وضعیت واحد، برخی روابط همچنان غیربین‌المللی باقی بمانند و برخی روابط دیگر، بین‌المللی تلقی شوند. این نکته به‌ویژه در جنگ‌های نیابتی اهمیت دارد؛ زیرا عنوان‌گذاری کلی یک بحران ممکن است باعث شود لایه‌های متفاوت مخاصمه دیده نشود. بنابراین، در تحلیل بین‌المللی شدن باید هر رابطه خصمانه جداگانه بررسی شود.

۴-۱-۴- چالش انکار مسئولیت از سوی دولت‌های حامی

چهارمین چالش، انکار مسئولیت از سوی دولت‌های حامی است. یکی از جذابیت‌های جنگ نیابتی برای دولت‌ها، همین امکان انکار است. دولت حامی می‌تواند بدون تحمل هزینه‌های آشکار جنگ مستقیم، در مخاصمه اثرگذار باشد و در عین حال، رفتار گروه مسلح را به استقلال آن نسبت دهد. این وضعیت، حقوق بشردوستانه بین‌الملل را با مشکل جدی مواجه می‌کند؛ زیرا قواعد حمایتی زمانی مؤثرند که بتوان طرف‌های واقعی و مسئولیت‌پذیر مخاصمه را شناسایی کرد.

انکار مسئولیت در جنگ‌های نیابتی معمولاً از چند مسیر انجام می‌شود. گاه دولت حامی اصل رابطه با گروه مسلح را انکار می‌کند. گاه رابطه را می‌پذیرد، اما آن را در حد حمایت سیاسی یا انسانی معرفی می‌نماید. گاه نیز حمایت تسلیحاتی یا آموزشی را توجیه می‌کند، اما هرگونه کنترل بر عملیات را رد می‌کند. این شیوه‌ها سبب می‌شود میان واقعیت میدانی و مسئولیت حقوقی فاصله ایجاد شود.

این چالش، پیامد مستقیم بر طبقه‌بندی مخاصمه دارد. اگر دولت حامی بتواند نقش خود را پنهان کند، مخاصمه ممکن است صرفاً داخلی یا غیربین‌المللی تلقی شود، در حالی که در واقع بخشی از راهبرد خارجی یک دولت دیگر است. در مقابل، اگر بدون دلایل کافی نقش دولت حامی مفروض گرفته شود، خطر سیاسی شدن طبقه‌بندی و توسعه بی‌ضابطه مفهوم مخاصمه بین‌المللی پدید می‌آید. بنابراین، تحلیل حقوقی باید میان احتیاط اثباتی و واقع‌بینی میدانی تعادل برقرار کند.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت جنگ‌های نیابتی چهار سطح از چالش را برای طبقه‌بندی مخاصمات ایجاد می‌کنند: ابهام در شناسایی طرف واقعی، دشواری انتساب اعمال گروه به دولت حامی، تردید در زمان بین‌المللی شدن مخاصمه داخلی و امکان انکار مسئولیت از سوی دولت‌های حامی. این چالش‌ها نشان می‌دهند که معیارهای سنتی طبقه‌بندی همچنان ضروری‌اند، اما در جنگ‌های نیابتی باید با دقت بیشتر و با توجه به رابطه واقعی میان دولت حامی و گروه مسلح اعمال شوند.

۴-۲- چالش‌های طبقه‌بندی در مخاصمات چندلایه

مخاصمات چندلایه زمانی شکل می‌گیرند که در یک بحران مسلحانه، چند رابطه خصمانه با

ماهیت‌های متفاوت به‌صورت هم‌زمان جریان داشته باشد. در چنین وضعیتی، مسئله فقط حمایت یک دولت از گروهی مسلح نیست، بلکه ممکن است هم‌زمان دولت میزبان با گروه‌های داخلی درگیر باشد، دولت خارجی علیه دولت میزبان عملیات کند، گروه‌های مسلح با یکدیگر بجنگند و نیروهای ائتلافی نیز در همان قلمرو حضور داشته باشند. این وضعیت، طبقه‌بندی مخاصمه را از یک تشخیص ساده به تحلیلی چندسطحی تبدیل می‌کند؛ زیرا ممکن است در یک صحنه واحد، هم مخاصمه بین‌المللی و هم مخاصمه غیربین‌المللی وجود داشته باشد.

۴-۲-۱- چالش هم‌زمانی مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی

نخستین چالش مخاصمات چندلایه، هم‌زمانی مخاصمات بین‌المللی و غیربین‌المللی در یک وضعیت واحد است. در مخاصمات کلاسیک، معمولاً تشخیص نوع مخاصمه ساده‌تر بود؛ یا دولت‌ها با یکدیگر می‌جنگیدند یا دولت با گروهی مسلح در قلمرو خود مواجه بود. اما در مخاصمات معاصر، ممکن است هر دو وضعیت به‌صورت هم‌زمان وجود داشته باشد. برای نمونه، رابطه میان دولت میزبان و گروه مسلح داخلی، غیربین‌المللی است، اما اگر دولت خارجی بدون رضایت دولت میزبان وارد عملیات نظامی شود، رابطه میان آن دو دولت می‌تواند بین‌المللی باشد.

این هم‌زمانی باعث می‌شود که طبقه‌بندی کلی کل بحران، راه‌حل دقیقی نباشد. اگر کل وضعیت صرفاً غیربین‌المللی تلقی شود، نقش دولت خارجی و قواعد مربوط به مخاصمه بین‌المللی نادیده گرفته می‌شود. اگر کل وضعیت بین‌المللی دانسته شود، روابط داخلی میان دولت و گروه‌های مسلح یا میان گروه‌های مسلح با یکدیگر به‌درستی تحلیل نمی‌شود. بنابراین، چالش اصلی آن است که یک وضعیت واحد ممکن است از چند مخاصمه جداگانه تشکیل شده باشد و هر یک از آن‌ها قواعد خاص خود را داشته باشد.

این وضعیت در بحران‌هایی مانند سوریه، یمن و لیبی به‌خوبی دیده می‌شود؛ جایی که دولت‌ها، گروه‌های مسلح داخلی، نیروهای خارجی و بازیگران نیابتی هم‌زمان درگیر بوده‌اند. در چنین نمونه‌هایی، به‌کارگیری یک عنوان کلی برای کل مخاصمه، بیش از آنکه مسئله را حل کند، آن را پنهان می‌سازد. به همین دلیل، برخی مطالعات جدید بر ضرورت تحلیل جداگانه روابط مخاصمه تأکید کرده‌اند؛ زیرا نوع رابطه میان هر دو بازیگر، تعیین‌کننده قواعد قابل اعمال نسبت به همان رابطه است (Arimatsu & Choudhury, 2014: 12).

در ادبیات فارسی نیز شناسایی درست وضعیت مخاصمه و طرف‌های آن، مقدمه تعیین تعهدات بشردوستانه دانسته شده است؛ زیرا بدون تشخیص دقیق نوع رابطه خصمانه، نمی‌توان درباره سطح حمایت از اشخاص یا مسئولیت طرف‌های درگیر داوری کرد (ممتاز، ۱۳۹۸: ۷۶)؛ (Momtaz, 2019: ۷۶). از این منظر، مخاصمه چندلایه چالشی جدی برای روش‌های سنتی تحلیل ایجاد می‌کند؛ زیرا حقوقدان ناگزیر است به‌جای صدور یک حکم کلی درباره کل بحران، هر رابطه خصمانه را مستقل و در عین حال در پیوند با سایر روابط بررسی کند.

۴-۲-۲- چالش تعیین قواعد قابل اعمال نسبت به هر رابطه مخاصمه

دومین چالش، تعیین قواعد قابل اعمال نسبت به هر رابطه مخاصمه است. در یک مخاصمه چندلایه،

بازیگران مختلف ممکن است در روابط متفاوتی قرار داشته باشند. یک دولت می‌تواند با دولت خارجی در وضعیت مخاصمه بین‌المللی باشد، با گروه مسلح داخلی در وضعیت مخاصمه غیربین‌المللی قرار گیرد و همان گروه مسلح نیز با گروهی دیگر وارد درگیری شود. هر یک از این روابط ممکن است قواعد متفاوتی را فعال کند و همین امر، اجرای عملی حقوق بشردوستانه را پیچیده می‌سازد.

برای مثال، وضعیت اشخاص بازداشت‌شده، قواعد مربوط به هدف‌گیری، حمایت از غیرنظامیان و مسئولیت فرماندهان ممکن است بسته به نوع رابطه مخاصمه متفاوت باشد. اگر شخصی توسط نیروی دولت خارجی بازداشت شود، تحلیل حقوقی او ممکن است با فردی که توسط گروه مسلح داخلی بازداشت شده متفاوت باشد. همچنین حمله یک دولت خارجی به نیروهای دولت میزبان، از حیث قواعد قابل اعمال با درگیری همان دولت با گروه مسلح غیردولتی یکسان نیست.

چالش اصلی آن است که طرف‌های درگیر ممکن است از این پیچیدگی برای کاهش مسئولیت یا ایجاد ابهام استفاده کنند. دولت‌ها ممکن است بخشی از عملیات خود را در قالب همکاری با دولت میزبان توجیه کنند، بخشی را به مقابله با گروه‌های مسلح نسبت دهند و بخشی را در چارچوب دفاع مشروع معرفی نمایند. در این شرایط، تعیین دقیق اینکه هر رفتار در کدام رابطه مخاصمه رخ داده، برای اعمال قواعد حقوق بشردوستانه ضروری است.

از این رو، رویکردی که در ادبیات جدید از آن با عنوان تحلیل رابطه‌محور یا جفت‌سازی روابط مخاصمه یاد می‌شود، اهمیت پیدا می‌کند. بر اساس این نگاه، به‌جای طبقه‌بندی کل بحران، باید رابطه میان هر دو بازیگر درگیر جداگانه بررسی شود. این رویکرد، هرچند اجرای حقوقی را پیچیده‌تر می‌کند، از ساده‌سازی نادرست و کاهش حمایت از قربانیان جلوگیری می‌نماید (Ferraro, 2015: 1235).

این چالش در عمل به معنای آن است که قواعد حقوق بشردوستانه نه بر اساس نام سیاسی بحران، بلکه بر اساس رابطه واقعی میان طرف‌ها تعیین می‌شود. بنابراین، اگر یک دولت خارجی با رضایت دولت میزبان علیه گروه مسلح سازمان‌یافته عملیات کند، رابطه او با دولت میزبان الزاماً مخاصمه بین‌المللی نیست، اما رابطه او با گروه مسلح ممکن است ذیل مخاصمه غیربین‌المللی تحلیل شود. در مقابل، اگر همان دولت خارجی بدون رضایت دولت میزبان در قلمرو او دست به عملیات نظامی بزند، رابطه میان دو دولت می‌تواند مخاصمه بین‌المللی باشد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که چالش اصلی در مخاصمات چندلایه، نه فقط شناسایی مخاصمه، بلکه تعیین دقیق قواعد قابل اعمال نسبت به هر رابطه است.

۴-۲-۳- چالش جنگ ترکیبی و اقدامات زیر آستانه مخاصمه

سومین چالش در مخاصمات چندلایه، پیوند آن‌ها با جنگ ترکیبی و اقدامات زیر آستانه مخاصمه مسلحانه است. جنگ ترکیبی معمولاً از ترکیب ابزارهای نظامی و غیرنظامی، آشکار و پنهان، مستقیم و غیرمستقیم شکل می‌گیرد. در چنین وضعیتی، ممکن است عملیات سایبری، جنگ اطلاعاتی، فشار اقتصادی، حمایت از نیروهای نیابتی، عملیات محدود نظامی و اقدامات امنیتی به‌صورت هم‌زمان به

کار گرفته شود. دشواری حقوقی این وضعیت در آن است که همه این اقدامات، به تنهایی، موجب اعمال حقوق بشردوستانه بین‌الملل نمی‌شوند.

حقوق بشردوستانه بین‌الملل زمانی اعمال می‌شود که آستانه مخاصمه مسلحانه احراز شود. بنابراین، عملیات اطلاعاتی، فشار اقتصادی، جاسوسی، تبلیغات سیاسی یا برخی اقدامات سایبری، مادامی که به سطح مخاصمه مسلحانه نرسند یا با مخاصمه موجود پیوند کافی نداشته باشند، به تنهایی مشمول حقوق بشردوستانه نیستند. با این حال، این اقدامات می‌توانند در عمل بخشی از راهبرد کلی مخاصمه باشند و بر شدت، استمرار یا نتیجه درگیری اثر بگذارند. همین وضعیت، مرز میان تنش امنیتی، رقابت سیاسی و مخاصمه مسلحانه را مبهم می‌سازد.

منطقه خاکستری نیز همین دشواری را تشدید می‌کند. در این وضعیت، بازیگر دولتی یا غیردولتی می‌کوشد اقداماتی انجام دهد که از نظر سیاسی و امنیتی زیان‌بار است، اما از آستانه حقوقی مخاصمه مسلحانه عبور نمی‌کند. نتیجه آن است که وضعیت از نظر عملی خصمانه است، اما از نظر حقوق بشردوستانه به سادگی قابل طبقه‌بندی نیست. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز تأکید می‌کند که مفاهیمی مانند جنگ ترکیبی یا منطقه خاکستری نباید جای معیارهای حقوقی را بگیرند و طبقه‌بندی همچنان باید بر اساس واقعیت‌های عینی و آستانه‌های حقوقی انجام شود (ICRC, 2024: 16).

چالش اصلی در این بخش، حفظ تعادل میان توسعه و تحدید قلمرو حقوق بشردوستانه است. اگر مفهوم مخاصمه مسلحانه بیش از حد توسعه یابد، مرز میان مخاصمه و سایر وضعیت‌های تنش‌آمیز از میان می‌رود. در مقابل، اگر این مفهوم بیش از حد محدود تفسیر شود، برخی وضعیت‌های واقعاً خشونت‌آمیز و سازمان‌یافته از قلمرو حمایت‌های بشردوستانه خارج می‌شوند. در همین چارچوب، برخی پژوهش‌های جدید درباره رابطه مقابله با تروریسم و طبقه‌بندی مخاصمات هشدار داده‌اند که اطلاق شتاب‌زده عنوان مخاصمه مسلحانه به وضعیت‌های امنیتی، می‌تواند موجب بیش‌طبقه‌بندی شود و مرز حقوق بشردوستانه را با حقوق بشر و حقوق داخلی مخدوش کند (Gaggioli & Kilibarda, 2021: 207).

در ادبیات داخلی نیز مسئله اعمال اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌الملل بر وضعیت‌های نوین جنگی و ابزارهای جدید مخاصمه مورد توجه قرار گرفته است. این دیدگاه نشان می‌دهد که تحول ابزارها و روش‌های جنگ، هرچند ضرورت بازخوانی قواعد حمایتی را افزایش می‌دهد، اما به‌خودی‌خود موجب کنار گذاشتن معیارهای حقوقی موجود نمی‌شود (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۹: ۱۸۳)؛ (Sharifi Tarazkouhi, 2020: 183). بر این اساس، جنگ ترکیبی و منطقه خاکستری نه به دلیل ایجاد دسته‌ای مستقل از مخاصمات، بلکه به دلیل دشوار کردن تشخیص آستانه اعمال حقوق بشردوستانه، برای طبقه‌بندی چالش‌برانگیز هستند.

۴-۲-۴- چالش ابهام در حمایت از قربانیان

چهارمین چالش مخاصمات چندلایه، اثر ابهام در طبقه‌بندی بر حمایت از قربانیان است. هدف اصلی حقوق بشردوستانه بین‌الملل، حمایت از غیرنظامیان، مجروحان، بیماران، بازداشت‌شدگان، امدادگران و اشخاصی است که در مخاصمه مشارکت مستقیم ندارند یا از مشارکت خارج شده‌اند. هرگاه نوع

مخاصمه و قواعد قابل اعمال روشن نباشد، حمایت از این اشخاص نیز با ابهام روبه‌رو می‌شود. در مخاصمات چندلایه، قربانیان ممکن است از سوی بازیگران مختلف آسیب ببینند: دولت میزبان، دولت خارجی، گروه‌های مسلح داخلی، نیروهای نیابتی یا ائتلاف‌های نظامی. اگر رابطه حقوقی هر یک از این بازیگران با قربانیان و با یکدیگر مشخص نشود، مسئولیت‌ها نیز مبهم باقی می‌ماند. برای مثال، غیرنظامیانی که در منطقه‌ای تحت کنترل گروه مسلح زندگی می‌کنند، ممکن است هم از حملات دولت میزبان آسیب ببینند، هم از عملیات دولت خارجی، و هم از اقدامات گروه‌های رقیب. در چنین وضعی، طبقه‌بندی کلی بحران نمی‌تواند وضعیت حمایتی آنان را به درستی روشن کند.

ابهام در طبقه‌بندی همچنین می‌تواند بر وضعیت بازداشت‌شدگان اثر بگذارد. در مخاصمه بین‌المللی، برخی قواعد مربوط به اسیران جنگی و حمایت‌های مشخص کنوانسیون‌های فعال می‌شود؛ در حالی که در مخاصمه غیربین‌المللی، وضعیت بازداشت‌شدگان تا حد زیادی به ماده ۳ مشترک، قواعد عرفی و حقوق بشر وابسته است. بنابراین، تشخیص اینکه شخص در چارچوب کدام رابطه مخاصمه بازداشت شده، برای تعیین حقوق او اهمیت اساسی دارد.

در ادبیات داخلی نیز شناسایی دقیق وضعیت حقوقی مخاصمه و طرف‌های آن، مقدمه تحقق کارکرد حمایتی حقوق بشردوستانه دانسته شده است؛ زیرا ابهام در نوع مخاصمه، به ابهام در تعهدات طرف‌های درگیر و کاهش امکان مطالبه مسئولیت منجر می‌شود. از این منظر، بحث طبقه‌بندی صرفاً بحثی نظری نیست، بلکه مستقیماً با سطح حمایت از غیرنظامیان، بازداشت‌شدگان و اشخاص خارج از مخاصمه پیوند دارد (زمانی و ساعد، ۱۳۹۵: ۱۱۲)؛ (Zamani & Saed, 2016: 112). در نهایت، چالش حمایت از قربانیان نشان می‌دهد که هر خطا در طبقه‌بندی می‌تواند به کاهش سطح حمایت، دشواری پیگیری مسئولیت و امکان سوءاستفاده طرف‌های درگیر منجر شود. از این جهت، مخاصمات چندلایه حقوق بشردوستانه را وادار می‌کنند که هم به واقعیت پیچیده میدان توجه کنند و هم از توسعه بی‌ضابطه مفهوم مخاصمه مسلحانه پرهیز نمایند.

نتیجه‌گیری

طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه در حقوق بشردوستانه بین‌الملل همچنان یکی از مهم‌ترین مقدمات تعیین قواعد قابل اعمال در وضعیت‌های جنگی است. این طبقه‌بندی به‌طور سنتی بر دو گانه مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی استوار شده و این دو گانه، با وجود تحولات گسترده در شیوه‌های جنگ، هنوز اعتبار بنیادین خود را حفظ کرده است. با این حال، بررسی جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه نشان می‌دهد که مسئله اصلی در حقوق معاصر، فقدان کامل معیار حقوقی نیست، بلکه دشواری در تطبیق معیارهای موجود با وضعیت‌هایی است که در آن‌ها مرز میان بازیگران دولتی و غیردولتی، مداخله مستقیم و غیرمستقیم، حمایت خارجی و کنترل عملیاتی، و مخاصمه داخلی و بین‌المللی به‌سادگی قابل تشخیص نیست.

در پاسخ به پرسش اصلی مقاله باید گفت جنگ‌های نیابتی، طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه را از

چند جهت با چالش روبه‌رو می‌کنند. نخست، در این نوع جنگ‌ها تشخیص طرف واقعی مخاصمه دشوار می‌شود؛ زیرا گروه مسلح در میدان حاضر است، اما دولت حامی ممکن است از پشت صحنه بر توان، جهت‌گیری یا استمرار عملیات اثر بگذارد. دوم، انتساب اعمال گروه نیابتی به دولت حامی با مانع جدی اثباتی مواجه است؛ زیرا معیار کنترل مؤثر، اثبات مسئولیت دولت را دشوار می‌کند و معیار کنترل کلی نیز در صورت اعمال گسترده، خطر توسعه بیش از حد مفهوم مداخله را به همراه دارد. سوم، مشخص نیست در چه سطحی از حمایت خارجی، یک مخاصمه داخلی به مخاصمه‌ای بین‌المللی شده تبدیل می‌شود. چهارم، دولت‌های حامی می‌توانند از ابهام موجود برای انکار نقش خود و گریز از مسئولیت بهره ببرند.

مخاصمات چندلایه نیز چالش مستقلی ایجاد می‌کنند. در این وضعیت‌ها، یک بحران واحد ممکن است شامل چند رابطه خصمانه متفاوت باشد؛ برخی روابط ماهیت بین‌المللی داشته باشند و برخی دیگر غیربین‌المللی باقی بمانند. بنابراین، طبقه‌بندی کلی یک بحران ذیل عنوان واحد، غالباً نمی‌تواند واقعیت حقوقی آن را نشان دهد. در چنین مخاصماتی، هم‌زمانی روابط مختلف، تعیین قواعد قابل اعمال نسبت به هر رابطه را دشوار می‌سازد و مفاهیمی مانند جنگ ترکیبی، منطقه خاکستری و اقدامات زیر آستانه مخاصمه، این دشواری را تشدید می‌کنند. از سوی دیگر، ابهام در طبقه‌بندی می‌تواند بر حمایت از قربانیان، وضعیت بازداشت‌شدگان، مسئولیت طرف‌های درگیر و امکان اعمال مؤثر حقوق بشردوستانه اثر بگذارد.

بر این اساس، فرضیه مقاله تأیید می‌شود. معیارهای سنتی طبقه‌بندی مخاصمات مسلحانه همچنان قابل اتکا هستند، اما کاربرد ساده، خطی و تک‌معیاری آن‌ها در برابر جنگ‌های نیابتی و مخاصمات چندلایه کافی نیست. چالش اصلی، جایگزینی کامل نظام موجود با طبقه‌ای جدید از مخاصمات نیست، بلکه ضرورت اعمال دقیق‌تر معیارهای موجود با توجه به واقعیت‌های میدانی، سطح کنترل، شدت و استمرار مداخله، میزان استقلال گروه مسلح و تعدد روابط خصمانه است. بنابراین، حقوق بشردوستانه بین‌الملل برای حفظ کارکرد حمایتی خود باید میان دو ضرورت تعادل برقرار کند: از یک سو، نباید مفهوم مخاصمه مسلحانه را آن‌قدر توسعه دهد که هر وضعیت تنش‌آمیز، امنیتی یا رقابتی را دربرگیرد؛ و از سوی دیگر، نباید با تفسیر محدود و صوری معیارها، نقش واقعی دولت‌های حامی و پیچیدگی مخاصمات چندبازیگری را نادیده بگیرد.

منابع فارسی

۱. زمانی، سیدقاسم، و ساعد، نادر. (۱۳۹۵). حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه. تهران: شهر دانش، چاپ چهارم.
۲. زنده‌بودی، محسن، پورخاقان شاهرضایی، زینب، و زمانی، مسعود. (۱۳۹۹). جایگاه دفاع مشروع در جنگ‌های بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر جنگ‌های نیابتی. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۳)، ۱-۱۶.

۳. شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۹۹). اعمال اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌الملل بر تسلیحات نوین. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰(۱)، ۱۷۵-۱۹۸.
۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۲). حقوق بشردوستانه بین‌الملل. تهران: گنج دانش.
۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۲). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
۶. عسکری، پوریا. (۱۳۸۷). مسئولیت بین‌المللی افراد و دولت‌ها در پرتو ضابطه کنترل. فصلنامه حقوقی بین‌المللی، ۲۶(۴۰)، ۱۶۱-۱۴۹.
۷. ممتاز، جمشید. (۱۳۸۶). حقوق بشردوستانه بین‌الملل: مشخصات مسلحانه داخلی. تهران: میزان.
۸. مولائی‌فرد، محسن، اشرافی، داریوش، و ظاهری، علیرضا. (۱۴۰۰). مبنای رویکرد دیوان دادگستری بین‌المللی به قواعد حاکم بر مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال بازیگران غیردولتی در روابط بین‌الملل؛ مطالعه موردی رأی قضیه نیکاراگوئه. پژوهش‌های حقوقی، ۲۰(۴۶)، ۳۰۳-۳۲۳.
۹. هاشمی، سیدحسین. (۱۳۹۴). حقوق و تکالیف نهضت‌های رهایی‌بخش در مخاصمات مسلحانه از نگاه فقه و حقوق جزای بین‌الملل. فصلنامه حقوق اسلامی، ۱۲(۴۵)، ۷۵-۱۰۲.

English References

1. Akande, D. (2012). Classification of armed conflicts: Relevant legal concepts. In E. Wilmsurst (Ed.), *International Law and the Classification of Conflicts* (pp. 32-79). Oxford: Oxford University Press.
2. Arimatsu, L., & Choudhury, M. (2014). *The Legal Classification of the Armed Conflicts in Syria, Yemen and Libya*. London: Chatham House.
3. Azadbakht, F. (2025). Unwilling and Unable Doctrine and Humanitarian Intervention: Frameworks and Challenges. *International Studies Journal (ISJ)*, 22(1), 201-220. doi: 10.22034/isj.2025.506188.2299
4. Ferraro, T. (2015). The ICRC's legal position on the notion of armed conflict involving foreign intervention and on determining the IHL applicable to this type of conflict. *International Review of the Red Cross*, 97(900), 1227-1252.
5. Gaggioli, G., & Kilibarda, P. (2021). Counterterrorism and the risk of over-classification of situations of violence. *International Review of the Red Cross*, 103(916-917), 203-236.
6. International Committee of the Red Cross. (2024). *International Humanitarian Law and the Challenges of Contemporary Armed Conflicts*. Geneva: International Committee of the Red Cross.
7. International Court of Justice. (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, *Judgment. I.C.J. Reports 1986*.
8. International Court of Justice. (2007). Application of the Convention on the Prevention

- and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), *Judgment. I.C.J. Reports 2007*.
9. *International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia*. (1995). Prosecutor v. Duško Tadić, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction. Case No. IT-94-1-AR72.
 10. *International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia*. (1999). Prosecutor v. Duško Tadić, Judgment. Case No. IT-94-1-A.
 11. Mačák, K. (2018). *Internationalized Armed Conflicts in International Law*. Oxford: Oxford University Press.
 12. Melzer, N. (2016). *International Humanitarian Law: A Comprehensive Introduction*. Geneva: International Committee of the Red Cross.
 13. Sassòli, M. (2019). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare*. Cheltenham: Edward Elgar.
 14. Sivakumaran, S. (2012). *The Law of Non-International Armed Conflict*. Oxford: Oxford University Press.
 15. Wilmschurst, E. (Ed.). (2012). *International Law and the Classification of Conflicts*. Oxford: Oxford University Press.

Translated References to English

1. Akande, D. (2012). Classification of armed conflicts: Relevant legal concepts. In E. Wilmschurst (Ed.), *International Law and the Classification of Conflicts* (pp. 32-79). Oxford: Oxford University Press.
2. Arimatsu, L., & Choudhury, M. (2014). *The Legal Classification of the Armed Conflicts in Syria, Yemen and Libya*. London: Chatham House.
3. Askari, P. (2008). International Responsibility of Individuals and States in Light of the Control Test. *International Legal Journal*, 26(40), 149–161. **(In Persian)**
4. Azadbakht, F. (2025). Unwilling and Unable Doctrine and Humanitarian Intervention: Frameworks and Challenges. *International Studies Journal (ISJ)*, 22(1), 201-220. doi: 10.22034/isj.2025.506188.2299
5. Ferraro, T. (2015). The ICRC's legal position on the notion of armed conflict involving foreign intervention and on determining the IHL applicable to this type of conflict. *International Review of the Red Cross*, 97(900), 1227-1252.
6. Gaggioli, G., & Kilibarda, P. (2021). Counterterrorism and the risk of over-classification of situations of violence. *International Review of the Red Cross*, 103(916-917), 203-236.
7. Hashemi, S. H. (2015). Rights and Obligations of National Liberation Movements in

- Armed Conflicts from the Perspective of Islamic Jurisprudence and International Criminal Law. *Islamic Law Journal*, 12(45), 75–102. **(In Persian)**
8. *International Committee of the Red Cross*. (2024). *International Humanitarian Law and the Challenges of Contemporary Armed Conflicts*. Geneva: International Committee of the Red Cross.
 9. *International Court of Justice*. (1986). *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America), Merits, Judgment*. I.C.J. Reports 1986.
 10. *International Court of Justice*. (2007). *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Judgment*. I.C.J. Reports 2007.
 11. *International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia*. (1995). *Prosecutor v. Duško Tadić, Decision on the Defence Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction*. Case No. IT-94-1-AR72.
 12. *International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia*. (1999). *Prosecutor v. Duško Tadić, Judgment*. Case No. IT-94-1-A.
 13. Mačák, K. (2018). *Internationalized Armed Conflicts in International Law*. Oxford: Oxford University Press.
 14. Melzer, N. (2016). *International Humanitarian Law: A Comprehensive Introduction*. Geneva: International Committee of the Red Cross.
 15. Molaie-Fard, M., Ashrafi, D., & Zaheri, A. (2021). The Basis of the International Court of Justice's Approach to Rules Governing State Responsibility for Acts of Non-State Actors in International Relations: A Case Study of the Nicaragua Judgment. *Legal Research*, 20(46), 303–323. **(In Persian)**
 16. Momtaz, J. (2007). *International Humanitarian Law: Non-International Armed Conflicts*. Tehran: Mizan. **(In Persian)**
 17. Sassòli, M. (2019). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare*. Cheltenham: Edward Elgar.
 18. Sharifi Tarazkouhi, H. (2020). Application of Fundamental Principles of International Humanitarian Law to Modern Weapons. *Journal of Public Law Studies*, 50(1), 175–198. **(In Persian)**
 19. Sivakumaran, S. (2012). *The Law of Non-International Armed Conflict*. Oxford: Oxford University Press.
 20. Wilmschurst, E. (Ed.). (2012). *International Law and the Classification of Conflicts*. Oxford: Oxford University Press.

21. Zamani, S. G., & Saeed, N. (2016). *Humanitarian Law in Armed Conflicts*. Tehran: Shahr-e Danesh. **(In Persian)**
22. Zandeboudi, M., Pourkhaghan Shahrezaei, Z., & Zamani, M. (2020). The Position of Self-Defense in International Wars from the Perspective of International Law with Emphasis on Proxy Wars. *Iranian Journal of Political Sociology*, 3(3), 1–16. **(In Persian)**
23. Ziaei Bigdeli, M. R. (2013). *International Humanitarian Law*. Tehran: Ganj-e Danesh. **(In Persian)**
24. Ziaei Bigdeli, M. R. (2023). *Public International Law*. Tehran: Ganj-e Danesh. **(In Persian)**

